



نشانه‌های معرفه‌ساز در سیستانی: وند یا واژه‌بست؟

نفیسه تدین^{۱*}
فریبا قطره^۲

مقاله پژوهشی

چکیده

پژوهش حاضر به بررسی واحد واژگانی دو نشانه معرفه‌ساز در سیستانی (/ -æ/ و / -æk/) می‌پردازد. بدین منظور متنی به فارسی معیار حاوی صورت‌های مختلف ساخت معرفه در اختیار ۱۵ گویش‌ور سیستانی قرار گرفت تا برگردان آن به سیستانی را برای محققین ارسال کنند. بررسی داده‌ها در چهارچوب معیارهای تشخیص واژه‌بست زویبکی و پولوم (۱۹۸۳) نشان داد که هر دو نشانه در انتخاب میزبان گزینشی عمل می‌کنند. هیچ محدودیت آوایی، معنایی یا نحوی برای اتصال نشانه‌ها به میزبان وجود ندارد. اتصال هر دو عنصر به میزبان قاعده‌مند است. حرکت هر دو نشانه از جایگاه خود در گروه اسمی و حذف به قرینه / -æk/ جمله را نادرستی کرده و حذف به قرینه / -æ/ موجب بدساختی جمله می‌شود. همچنین هر دو نشانه در حاشیه‌ای‌ترین جایگاه نسبت به میزبان قرار می‌گیرند. به علاوه، هیچ کدام تکیه مستقلی نداشته و جایگاه تکیه در کلمه را تغییر نمی‌دهند. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که هر دو شبیه واژه‌بست عمل می‌کنند.

کلیدواژه‌ها: سیستانی، نشانه معرفگی، وند، واژه‌بست.

✉ n.tadayyon@alzahra.ac.ir

۱- دانشجوی دکتری گروه زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهراء، تهران*

✉ f.ghatreh@alzahra.ac.ir

۲- دانشیار گروه زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهراء، تهران

۱- مقدمه

طبق دسته‌بندی لاینز^۱ (۱۹۹۹)، از راه‌کارهای بازنمایی معرفگی، عناصر معرفه را می‌توان به دو دسته معرفه ساده (simple definite) و معرفه پیچیده (complex definite) تقسیم کرد. معرفه پیچیده به آن دسته از گروه‌های اسمی اطلاق می‌شود که معرفگی آنها به حضور یا عدم حضور تکواژ معرفه‌ساز یا تکواژی که چنین مفهومی را برساند، بستگی ندارد. اسامی خاص، ضمائر شخصی و گروه‌های اسمی دارای ضمائر اشاره و ملکی از این نوع هستند (همان: ۱۰۷). از طرف دیگر، اگر عنصری حضور داشته باشد که تنها یا مهم‌ترین نقش آن نشان دادن معرفگی باشد، با معرفه ساده مواجه خواهیم بود. تحقیقات انجام شده در حوزه معرفگی در فارسی نشان می‌دهند که گونه‌های مختلف فارسی از تلفیقی از راهکارهای پیچیده و ساده برای نشان دادن معرفگی استفاده می‌کنند. به‌عنوان مثال، اگرچه در فارسی نوشتاری عنصر مشخصی برای بازنمایی معرفه وجود ندارد (مثلاً گیوی و انوری، ۱۳۷۴ و وحیدیان کامیار، ۱۳۸۷)، اما در گونه گفتاری فارسی و دیگر گونه‌های مشابه عناصری وجود دارند که تنها یا مهم‌ترین نقششان بازنمایی معرفه است (برای مثال قطره، ۱۳۸۶ و راسخ‌مهند، ۱۳۸۸). این عناصر گاهی به تنهایی و گاهی در کنار هم و در تلفیق با دیگر راهکارهای معرفگی به کار می‌روند. نتایج بررسی‌های تدین (در دست انتشار) نشان می‌دهد که در سیستمی از چند راهکار پیچیده و ساده برای نشان دادن معرفگی استفاده می‌شود. از جمله این راهکارها می‌توان به استفاده از ضمیر اشاره، حرف ندا، نمایه‌سازی مفعول، معرفه ارجاعی و استفاده از نشانه‌های /-æ/ و /-ækæ/ اشاره کرد. از این بین توجه ما در پژوهش حاضر به دو نشانه /-æ/ و /-ækæ/ معطوف است. این دو نشانه فقط نقش نشان‌داری معرفگی گروه‌های اسمی را ایفا می‌کنند و بنابراین طبق تقسیم‌بندی لاینز (۱۹۹۹) از راهکارهای ساده بازنمایی معرفگی محسوب می‌شوند. آهنگر، یوسفیان و خاکزایی (۲۰۱۷) نیز به حضور این دو نشانه در سیستمی اشاره کرده و هر دو را واژه‌بست و دو راهکار صرفی برای نشان دادن معرفگی می‌دانند. اگرچه، به نظر می‌رسد که در این بیان تناقضی وجود داشته باشد؛ چنان‌که محل عملکرد واژه‌بست‌ها حوزه نحو است و آنچه که به‌عنوان راهکاری صرفی شناخته می‌شود وندها هستند (اندرسون^۲، ۲۰۰۵؛ شقاقی، ۱۳۷۴). در بخش مربوط به بررسی پیشینه پژوهش بیشتر به این تحقیق خواهیم پرداخت. در گونه‌های دیگر منشعب از فارسی میانه، متناظر کم و بیش مشابه این دو نشانه وجود دارد اما چنان‌که در بخش پیشینه تحقیق خواهیم خواند، آنچه که در مورد نشانه‌های ویژه ساخت معرفه مورد توافق نیست، واحد واژگانی آنهاست. یعنی این‌که هر کدام از نشانه‌های مورد نظر وند است یا واژه‌بست. وند و واژه‌بست در ویژگی‌های واجی، صرفی و نحوی تفاوت دارند؛ اما مهم‌ترین تفاوت واژه‌بست و وند در این است که واژه‌بست افزایی پدیده‌ای نحوی است اما وندافزایی پدیده‌ای صرفی. واژه‌بست‌ها برخلاف کلمات و وندها تکیه مستقلی ندارند، در انتخاب میزبان از محدودیت کم‌تری پیروی می‌کنند، می‌توانند حذف به قرینه شوند، قابل جابه‌جایی نیستند و در بیرونی‌ترین سطح کلمه قرار می‌گیرند (شقاقی، ۱۳۷۴). با این حال نمی‌توان مرز مشخصی بین این دو عنصر قائل شد و باید آن‌ها را در پیوستاری از وند تا واژه‌بست قرار داد

1. Lyons
2. Anderson

(قطره، ۱۳۸۶). گاهی عناصر زبانی برخی ویژگی‌های وند و برخی ویژگی‌های واژه‌بست را دارند و این گرایش آنهاست که واحد واژگانی آنها را مشخص می‌کند. بنابراین بررسی عناصر زبانی بر مبنای معیارهای مشخص تشخیص وند از واژه‌بست از این نظر حائز اهمیت است که با شناسایی صحیح واحد واژگانی عناصر می‌توان تحلیل‌های صرفی، نحوی و واجی صحیح‌تری از زبان به دست داد. هدف از پژوهش حاضر بررسی واحد واژگانی نشانگرهای /-æ/ و /-æk/ در سیستمی بر مبنای گفتار افراد بومی و در چارچوب معیارهای ارائه شده توسط زویکی^۱ و پولوم^۲ (۱۹۸۳) برای تشخیص وند از واژه‌بست است. همچنین در تحقیق حاضر علاوه بر معیارهای زویکی و پولوم (همان) تکیه واژگانی نیز بررسی شده است. در ادامه پس از بررسی پیشینه تحقیقاتی مرتبط به موضوع مطالعه حاضر، به شرح چارچوب نظری پژوهش خواهیم پرداخت. سپس روش تحقیق شرح داده خواهد شد. پس از آن با ارائه مثال‌های متعدد از پیکره پژوهش، واحد واژگانی نشانگرهای مورد نظر را بررسی خواهیم کرد. در نهایت نتیجه کلی مطالعه ارائه خواهد شد.

۲- پیشینه تحقیق

آهنگر، یوسفیان و خاکزایی (۲۰۱۷) در بررسی مقوله‌های تصریفی اسم در سیستمی اشاره می‌کنند که سیستمی از دو عنصر وابسته /-æ/ و /-æk/ برای بازنمایی معرفگی استفاده می‌کند. به عقیده ایشان /-æ/ همان نشانگر مفعول صریح است که در عین حال، نقش بازنمایی معرفه را هم ایفا می‌کند. به مثال زیر از آهنگر و همکاران (همان) توجه کنید:

1) /sing=æ bæ:r/
stone=DEF.OM IMP.take.PRES.2SG
«سنگو (سنگ را) بیر»

به بیان ایشان وقتی کلمه مختوم به واکه باشد، بین نشانگر مفعول و کلمه، واج /r/ به‌عنوان واج میانجی ظاهر شده و گاهی هم، بسته به بافت، شکل /k/ پیدا می‌کند. اگر چه ایشان نمونه‌ای برای اثبات میانجی بودن دو عنصر /k/ و /r/ ارائه نمی‌کنند، اما با مثالی که برای بررسی واژه‌بست معرفه‌ساز /-æk/ ارائه می‌کنند، می‌توان به موضوع پی برد. به ساخت /psæ:r=æk=æ/ در مثال زیر از ایشان توجه کنید:

2) /xod me psæ:r=æk=æ b-di:d-o/.
self I boy=DEF=OM PM-see.PAST-1SG
«خود من آن پسر (پسر) را دیدم»

به نظر می‌رسد که نشانگر مفعول مستقیم (/æ/) در این گونه زبانی متناظر با همان نشانگر «را» با واج‌گونه‌های /-o/، /-ro/ و /rā/ در فارسی معیار باشد که در اکثر گونه‌های دیگر فارسی هم مشاهده می‌شود. بنابراین نمی‌توان /r/ یا /k/ را واج میانجی دانست. از طرف دیگر، به تعبیر خود ایشان ساخت /psæ:r=æk=æ/ متشکل از اسم + نشانگر معرفه‌ساز /-æk/ + نشانگر مفعول صریح /-æ/ است.

از طرف دیگر، اگرچه /-æ/ به‌عنوان نشانگر مفعول صریح می‌تواند در نشان دادن معرفگی مفعول نقش داشته باشد، اما نمی‌توان آن را عنصر صرفاً معرفه‌ساز دانست. بنابراین، اسم «سنگ» در جمله شماره (۱) به‌وسیله عنصر نشانگر مفعول صریح «مشخص‌تر» شده است، اما معرفه نیست. دستوری بودن جمله با وجود حضور هم‌زمان /-æ/ و /-æk/ نیز نشان می‌دهد که اولاً، نشانگر مفعول صریح و نشانگر معرفه‌ساز در توزیع تکمیلی نیستند و دوماً باهم‌آیی این عناصر اصل اقتصاد زبانی را نقض نمی‌کند. به بیان دیگر، از آنجایی که نقش اصلی /-æ/ بازنمایی معرفه نیست، حضور آن در کنار عنصری که صرفاً نقش نشان‌داری معرفگی دارد، حشو نیست. طبق استدلال فوق، در پژوهش حاضر، در صورت لزوم، از این /-æ/ فقط به‌عنوان نشانگر مفعول صریح یاد خواهد شد. از آنجایی که در این جستار تمرکز بر عناصر ویژه بازنمایی معرفه در سیستمی است، به همین اندازه بحث درباره نشانگر مفعول صریح اکتفا می‌شود. طبق توضیحات بالا روشن است که نشانگرهای /-æ/ و /-æk/ که در پژوهش حاضر بررسی خواهند شد متفاوت از دو عنصر وابسته /-æ/ و /-æk/ هستند که در تحقیق آهنگر و همکاران مطرح شده است. همان‌طور که قبل‌تر اشاره شد، نشانگرهای مورد نظر در پژوهش حاضر فقط نقش نشان‌داری معرفگی را ایفا می‌کنند و نقش دیگری، از جمله نمایه‌سازی مفعول، ندارند.

نورزایی (۲۰۲۰) در بررسی منشأ ساختوازی نشاگرهای معرفه‌ساز (ok/ak/ek/lok/o) در گونه بلوچی کرسی، خلیجی و سیستمی به پیروی از هیگ^۱ (۲۰۱۸)، از عنوان «ک-وندها» (k-suffixes) استفاده می‌کند. او نشان می‌دهد که این وندها از ساخت تصغیر نشأت گرفته و چندنقشی هستند. عبدالملکی (۱۳۸۵) در بررسی نشانگر معرفه در فارسی محاوره‌ای به این نتیجه می‌رسد که اگر چه این نشانگر تکیه می‌پذیرد اما بررسی معیارهای زوییکی و پولوم (۱۹۸۳)، نشان می‌دهد که نشانگر مذکور رفتار نحوی واژه‌بست را دارد. از جمله این که هم به اسم و هم به صفت به‌عنوان وابسته پسین هسته اسمی متصل می‌شود. این در حالی است که محققینی همچون سم‌ولیان^۲ (۲۰۰۷)، معتقدند که /-e/ در فارسی باید وند تصریفی محسوب شود، چون تکیه‌بر است. ماهوتیان (۱۳۷۸) نیز از این نشانگر به‌عنوان یکی از ویژگی‌های تصریفی اسم یاد می‌کند. نشانگر معرفه‌ساز /-e/ با شکل و کاربرد مشابه در گونه‌های دیگر فارسی نیز وجود دارد. مثال (۳) کاربرد پسوند /-w/ در گونه شیرازی را نشان می‌دهد که در کنار ضمیر اشاره برای معرفه کردن اسم مورد استفاده قرار گرفته است:

3) /u	xuno-w	mal-e	mæn-e/
that	house-DEF	belong-EZ	me-is

«آن خانه مال من است»

1. Haig
2. SamVelian

طاهری (۱۳۸۹ و ۱۳۹۱) و مک‌کینن^۱ (۲۰۰۲) اشاره می‌کنند که در گونه‌های مختلف لری هم از نشانگرهای مشابهی برای معرفه کردن اسامی استفاده می‌شود (/ -u:/ و / -ku:/) در لری بویراحمدی، (/-(e)kæ/) در خرم‌آبادی و (/ -ke/) در بختیاری کوه‌رنگ). او از همه این نشانگرها با عنوان «پسوند» یاد کرده است. همچنین، او اشاره می‌کند که نشانگر / -ku:/ در لری بویراحمدی نشانگری تقابلی‌دهنده (contrastive) برای متمایز کردن اسم معرفه از غیرمعرفه است. به مثال زیر از طاهری (همان) توجه کنید:

4) /piya-ku: zæn-es/
man-DEF beat-1SG
«مَرده را زدند»

در لری خرم‌آبادی این نشانگر این پسوند نقش مرزنامایی (demarkative) هم دارد و باعث حذف کسره اضافه می‌شود (این ویژگی در فارسی هم وجود دارد: /gol kuʃjike/ در مقایسه با /gol-e-kuʃjæk/). در گویش‌های استان فارس و خوزستان، کُرُشی، کردی و لکی (عمادی، ۱۳۸۴: ۱۱ و بلو، ۲۰۰۰: ۴۵)، نیز نشانگر ویژه معرفه وجود دارد. در مثال (۵) نمونه‌ای از این نشانگر را در هورامی مشاهده می‌کنید:

5) /ganm-akè-f-a: ha:ra: ta: wúrdæ biæ/
wheat-DEF-3PL grind till break be
«مک‌کنزی، ۱۹۶۶: ۱۶» «گندم را آسیاب کن تا خرد شود»

نشانگر / -akè/ در مثال بالا نشان‌دهنده معرفه بودن اسم (گندم) است.

۳- چارچوب نظری

ویژگی اصلی واژه‌بست‌ها این است که از طرفی مثل واژه‌ها معنی مستقلی دارند و از طرف دیگر، مثل وندها الحاقی هستند. اما گاهی قائل شدن تمایز بین وند و واژه‌بست به راحتی ممکن نیست. زویکی و پولوم (۱۹۸۳) برای تعیین تکلیف صورت n't- در انگلیسی، معیارهای زیر را برای تمایز بین واژه‌بست‌ها و وندها ارائه کرده‌اند: (۱) وندها در انتخاب پایه‌های میزبان‌شان انتخابی‌تر از واژه‌بست‌ها عمل می‌کنند؛ به بیان دیگر، معمولاً وندها به طبقه خاصی از واژه‌ها افزوده می‌شوند.

(۲) اتصال وندها به واژه پایه می‌تواند تحت تأثیر برخی محدودیت‌های قراردادی واجی، معنایی یا نحوی محدود شود؛ برای مثال محدودیت واجی در تشکیل صفت تفصیلی انگلیسی می‌گوید تنها صفت‌هایی می‌توانند وند -er/est- دریافت کنند که متشکل از یک هجا یا یک هجا + y باشند. این در حالی است که واژه‌بست‌ها می‌توانند در هر شرایطی به میزبان‌شان متصل شوند؛ به بیان دیگر، واژه‌بست‌ها تحت تأثیر محدودیت‌های قراردادی قرار نمی‌گیرند.

1. MacKinnon
2. Blau

۳) وندها نسبت به واژه‌بست‌ها ویژگی‌های منحصر به فرد واجی-صرفی و معنایی بیشتری دارند. برای مثال، بعضی فرایندهای واجی‌ای که منجر به تغییر صورت واجی واژه می‌شود کاملاً قاعده‌مند نیستند، بلکه برخی وندها ویژگی‌های مختص خود را دارند.

۴) یک پارچگی واژگانی واژه‌بست‌ها نسبت به وندها بیشتر است. یعنی قواعد نحوی می‌توانند ترکیب واژه‌وند را تحت تأثیر قرار دهند اما ترکیب واژه‌بست+میزبان را خیر. به بیان دیگر، به لحاظ نحوی ترکیب واژه‌بست+میزبان مثل یک واژه واحد عمل می‌کند که نمی‌توان اجزای آن را از هم جدا کرد، حرکت داد یا بیشان عنصر دیگری افزود.

۵) واژه‌بست‌ها می‌توانند به میزبان‌هایی بچسبند که واژه‌بست دارند اما وندها نمی‌توانند به واژه‌بست‌ها متصل شوند. معمولاً در ترتیب وند و واژه‌بست، وندها به پایه نزدیک‌تر هستند؛ زیرا جایگاه وندها با توجه به ساختار کلمه تعیین می‌شود اما واژه‌بست‌ها بعد از تعیین شدن ساختار گروه به میزبان‌شان متصل می‌شوند، یعنی آخر از همه (اسپنسر و لوئیس^۱، ۲۰۱۲: ۱۰۸-۱۱۱).

در معیارهای زویبکی و پولوم صحبتی از تکیه یا معیار آوایی دیگری برای تشخیص واژه‌بست نشده است. با این حال در منابع مختلف به تفاوت عملکرد وندها و واژه‌بست‌ها در مورد پذیرفتن تکیه یا تغییر جایگاه تکیه واژگانی اشاره شده است. برای مثال، بوی و دیکسون^۲ (۲۰۰۷) نشان می‌دهند که واژه‌بست‌ها، برخلاف وندها، واژه واجی مستقلی نیستند و با واژه میزبان خود یک کلمه واجی واحد می‌سازند. شقاقی (۱۳۷۴) در بحث از تفاوت رفتار وند و واژه‌بست در زبان فارسی اشاره می‌کند که وند از نظر تکیه مستقل عمل می‌کند اما واژه‌بست تکیه مستقلی ندارد. پژوهش‌های انجام شده در کردی کلهری (گوهری و همکاران، ۱۳۹۹) و طالقانی (میرزایی و همکاران، ۱۳۹۹) نشان می‌دهند که در این گونه‌ها نیز با اضافه شدن وند به انتهای کلمه، تکیه به وند منتقل می‌شود اما اضافه شدن واژه‌بست نمی‌تواند جایگاه تکیه را تغییر دهد (برای مشاهده مثال ر.ک. به منابع ارائه شده). طبق آنچه گفته شد، علاوه بر معیارهای فوق، بررسی رفتار دو نشانگر مورد بررسی از نظر جایگاه تکیه خالی از لطف نیست.

در ادامه پس از معرفی مختصر سیستان و توضیح درباره روش جمع‌آوری داده‌ها، وضعیت دو نشانگر معرفه‌ساز در سیستانی را به کمک معیارهای بالا بررسی خواهیم کرد.

۴- روش و داده‌ها

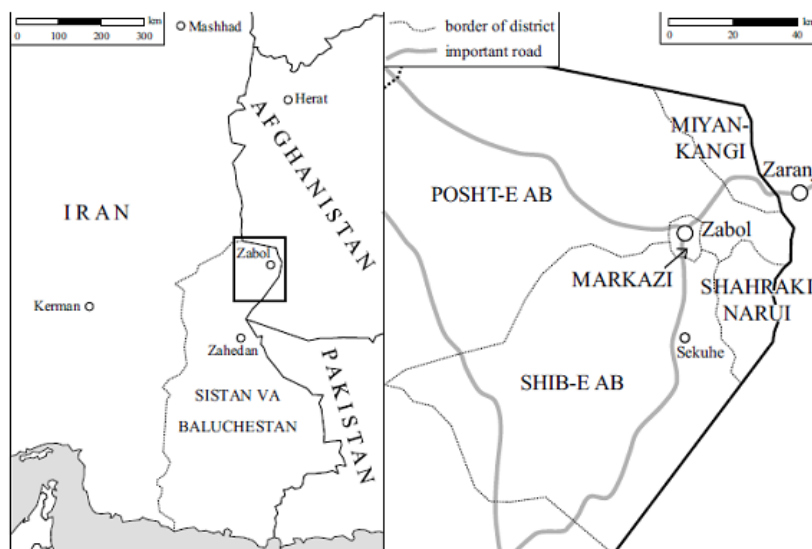
سیستانی، نامی است که به یکی از گونه‌های زبانی شرق ایران اطلاق می‌شود. ویندفور معتقد است که سیستانی برخی ویژگی‌های فارسی میانه و فارسی نوین را داراست و احتمالاً نماینده مرحله‌ای در زمانی بین فارسی میانه و نوین باشد (ویندفور^۳، ۱۹۸۹: ۲۴۸ به نقل از آهنگر و همکاران، ۲۰۱۷). زادگاه اصلی مردمی که به این گونه

1. Spencer and Luís

2. Booij & Dixon

3. Windfuhr

سخن می‌گویند، سیستان کنونی یا نیم‌روز، در جنوب شرقی ایران واقع شده است. مرز سیستان از شمال به خراسان، از غرب به صحرای لوت، از شرق به افغانستان و از جنوب به زاهدان محدود می‌شود. مهاجرت مردم این منطقه به بخش‌هایی از افغانستان، گرگان، خراسان و جنوب ترکمنستان باعث شده است که در مناطق مذکور هم شاهد حضور گویشوران سیستانی باشیم. در تصویر شماره (۱) برگرفته از آهنگر و همکاران (۲۰۱۷) موقعیت جغرافیایی سیستان به مرکزیت زابل را مشاهده می‌کنید.



تصویر ۱: موقعیت جغرافیایی سیستان (برگرفته از آهنگر (۲۰۱۷))

همه داده‌های مورد استفاده در پژوهش حاضر از پیکره تحقیق استخراج شد. برای ایجاد پیکره، نویسندگان مقاله با استفاده از روش دوستِ دوست (friend of a friend) (شارما و پودسوا، ۲۰۱۳: ۲۰۱) به گویشوران سیستانی دسترسی پیدا کردند. جمع‌آوری داده‌ها از بهمن تا اسفندماه ۱۳۹۹ به مدت یک ماه به طول انجامید. به این ترتیب جمعاً ۱۵ گویشور (۸ مرد و ۷ زن) در تحقیق شرکت کردند. میانگین سن گویشوران ۴۶٫۲ سال بود. برای به‌دست آوردن داده‌های مورد نیاز، متنی به فارسی معیار و حاوی ساخت‌های مختلف معرفه در اختیار گویشوران قرار گرفت^۲ و از ایشان درخواست شد که آن را به‌گونه‌ی زبانی خود برگردانده و به صورت فایل صوتی برای محققین ارسال کنند. در نهایت فایل‌های صوتی به‌دست‌آمده آوانویسی و راهکارهای بازنمایی معرفگی برچسب‌گذاری شدند. ساخت‌های حاوی نشانگرهای معرفگی مورد نظر، برای بررسی واحد واژگانی در چارچوب

1. Sharma & Podesva

۲. متن مذکور به مقاله ضمیمه شده است.

معیارهای زوویکی و پولوم مورد استفاده قرار گرفتند. همچنین در مواقع لزوم از شم زبانی گویشوران بومی نیز استفاده شد.

۵- بررسی داده‌ها

در ادامه وضعیت نشانگرهای معرفه‌ساز را در سیستانی با توجه به ملاک‌های زوویکی و پولوم محک می‌زنیم. (۱-۵) توزیع: معیار اول بیان می‌کند که وندها در انتخاب پایه‌های میزبان نشان انتخابی‌تر از واژه‌بست‌ها عمل می‌کنند، یعنی فقط به پایه‌های خاصی متصل می‌شوند.

1) **Hætmaen bozorgæ moke xurk-æk budæ** صفت+ه
certainly **big-DEF** mom small-DEF be.PAST

«حتما بزرگه مادر کوچکه بود»

2) **ketab - æ re bde væ me** اسم+ه
ketab-DEF objM give.imp to me

«کتابه رو بده به من»

3) ***Hætmaen bozorg-æ moke xur-kæk budæ-æ** فعل+ه
certainly **big-DEF** mom small-DEF **be.PAST-DEF**

4) i **psæræk æylæxæ æz dæs dadæ** اسم+ک
this **boy-DEF** mind-his from hand give-3SG

«این پسره عقلشو از دست داده»

5) **kalun-æk moke xurk-æk budæ** صفت+ک
big-DEF mom small-DEF be.PAST

«بزرگه مادر کوچکه بود»

6) ***moke xurk-æk budæ-k** فعل+ک
mom small-DEF **be.PAST-DEF**

«مادر کوچکه بود»

بنابراین بررسی این معیار در مورد نشانگرهای معرفه‌ساز در سیستانی نشان می‌دهد که هر دو عنصر /-æ/ و /-æk/ تا حدی انتخابی عمل می‌کنند، زیرا به صفت و اسم متصل می‌شوند اما به فعل متصل نمی‌شوند. به بیان دیگر، حوزه عملکرد نشانگر معرفه‌ساز، اسم‌ها و صفت‌ها هستند. بنابراین بر اساس معیار توزیع، دو عنصر مورد نظر شبیه وند عمل می‌کنند.

۲-۵) **خلاء اتفاقی**: معیار دوم به وجود خلاء اتفاقی در اتصال نشان‌گر به پایه اشاره می‌کند. طبق این معیار، برخی محدودیت‌های قراردادی واجی، معنایی یا نحوی می‌توانند افزوده شدن وند به کلمه پایه را محدود کنند.

برای مثال، در فارسی معیار، می‌توان با افزودن وند اشتقاقی «ه» به ستاک گذشته صفت مفعولی ساخت (مثلاً رفته، خورده)؛ اما این فرمول در مورد همه ستاک‌های گذشته کاربردی نیست (مثلاً دویده، توانسته) (صراحی، شعبانی و غفاری، ۱۳۹۷). این در حالی است که معمولاً هیچ محدودیتی اتصال واژه‌بست به میزبان را محدود نمی‌کند. پیش‌تر دیدیم که دو عنصر /-æ/ و /-æk/ برای بازنمایی معرفه به انتهای اسم و صفت متصل می‌شوند. بررسی این قاعده در پیکره تحقیق نشان می‌دهد که برای اتصال هیچ‌کدام از عناصر مورد نظر به میزبان در جایگاه بعد از اسم یا صفت، محدودیت آوایی، معنایی یا نحوی وجود ندارد.

۳-۵) خصایص ویژه صرفی-واجی: منظور از معیار سوم درباره خصایص ویژه صرفی-واجی وندها آن دسته از تغییراتی است که خارج از چارچوب فرایندهای واجی قاعده‌مند، در صورت واجی کلمه اتفاق می‌افتد. برای مثال، در ترکی وند نشان‌دهنده حالت ملکی، بسته به بافت آوایی میزبان به دو شکل /-in/ و /-nin/ ظاهر می‌شود؛ مثلاً /تو (خانه)، /توین (خانه (حالت ملکی))، /گنجه (شب)، /گنجه‌نین (شب (حالت ملکی)). این نمونه‌ای از ویژگی منحصر به فرد وند نشان‌دهنده حالت ملکی در ترکی است (اسپنسر و لوئیس، ۲۰۱۲). وند گذشته‌ساز در فارسی هم‌چنین وضعیتی دارد: ساز+ وند گذشته‌ساز= ساخت؛ بر+ وند گذشته‌ساز= بُرد. بررسی وضعیت دو نشانگر معرفه‌ساز مورد نظر در داده‌های تحقیق حاضر نشان می‌دهد که اتصال هر دو عنصر به میزبان‌ها قاعده‌مند است. به بیان دیگر تحت تأثیر محیط آوایی یا صرفی تغییر نمی‌کنند و بر این اساس واژه‌بست هستند.

۴-۵) حذف به قرینه: طبق این معیار وندهای تصریفی حذف به قرینه نمی‌شوند اما واژه‌بست‌ها را می‌توان حذف به قرینه کرد. در جمله شماره (۷) دو اسم با نشانگر معرفه‌ساز /-æ/ نشان‌دار شده‌اند.

7) ketab-æ - o livan-æ - ræ bær ru taqtfa

book-DEF-and glass-DEF-obj put on shelf

«کتابه و لیوانه رو بذار رو طاقچه»

8) !ketab-o livan-æ - ræ bær ru taqtfa

book-and glass-DEF-obj put on shelf

«کتاب و لیوانه رو بذار رو طاقچه»

9) in ketab-o livan-æ - ræ bær ru taqtfa

this book-and glass-DEF-obj put on shelf

«این کتاب و لیوانه رو بذار رو طاقچه»

علامت «!» در جمله (۸) نشان می‌دهد که حذف نشانگر معرفه‌ساز از اسم اول، باعث شده است که جمله برای گویشور عجیب به نظر برسد. با این حال با اضافه شدن صفت اشاره «این» در جمله (۹)، جمله دوباره دستوری می‌شود. این یعنی اگرچه می‌توان نشانگر معرفه‌ساز را حذف کرد، اما حتماً باید عنصر دیگری در جمله وجود داشته باشد که معرفه بودن اسم اول را هم نشان‌دار کند. بنابراین طبق معیار حذف به قرینه، نشانگر معرفه‌ساز /-æ/ تا حدی شبیه وند عمل می‌کند. طبق داده‌های موجود در پیکره، همین امر در مورد عنصر /-æk/ هم صادق است؛ یا هیچ‌کدام از دو اسم به لحاظ معرفگی نشان‌دار نیستند و یا هر دو اسم نشان‌دار شده‌اند. به بیان دیگر، اینجا هم حذف به قرینه در مورد /-æk/ موجب غیردستوری شدن جمله می‌شود.

10) tʃæfmo bæ dütta sijahi væræfti. Xurden-o kæ:luni
eye-my to two blackness went little-one-and big-one

«چشمم به دو تا سیاهی خورد. یک کوچک و یک بزرگ»

11) ... xurk-æk-i-u kælung-tær-æk-i
little-DEF-one-and big-sup-DEF-one

«یک کوچک و یک بزرگ (معرفه)»

۵-۵) حرکت: هم‌راستا با قاعده یکپارچگی واژگانی ترکیب میزبان + واژه‌بست (معیار پنجم) زویبکی و پولوم (۱۹۸۳) و طبق قاعده حرکت که شقاقی (۱۳۷۴) پیشنهاد می‌کند، واژه‌بست‌ها در بند یا گروه اسمی حرکت نمی‌کنند، اما وندها را می‌توان جابجا کرد. براساس این معیار، هر دو عنصر الحاقی /-æk/ و /-æ/ در سیستمی شبیه واژه‌بست عمل می‌کنند. برای نمونه حرکت دادن /-æk/ در جمله (۴) موجب نادستوری شدن آن می‌شود. به مثال (۷) توجه کنید:

12) *i psær æylæxæ-æk æz dæs dadæ
this boy mind-his-DEF from hand give-3SG

«این پسر عقلشو از دست داده»

13) *ketab re bde væ me-æ
ketab objM give.imp to me-DEF

«کتابه رو بده به من»

۶-۵) ترتیب اتصال وند و واژه‌بست به میزبان: براساس معیار پنجم واژه‌بست‌ها در مرحله آخر شکل‌گیری ساختار گروه به میزبان‌شان متصل می‌شوند، اما وندها در مرحله واژه‌سازی؛ بنابراین وندها نسبت به واژه‌بست‌ها به پایه نزدیک‌تر هستند. به بیان دیگر، واژه‌بست‌ها می‌توانند به ترکیب پایه+وند متصل شوند، اما اتصال واژه‌بست به پایه، مانع افزوده شدن وندها می‌شود. بررسی این معیار در مورد نشانگر معرفه‌ساز /-æ/ در سیستمی نشان می‌دهد که طبق این معیار می‌توان این عنصر را واژه‌بست دانست:

14) *ketab - æ-ha re bde væ me
ketab-DEF-pl objM give.imp to me

«کتابه رو بده به من»

15) xub-tær - æ re bde væ me
good-sup-DEF objM give.imp to me

«خوب‌تره رو بده به من»

دو عبارت «kælu-tær-æk» و «xurkæk-tær-æk» (به ترتیب: بزرگ‌تره و کوچک‌تره) در جمله (۱۲) نشان می‌دهد که وند «تر» قبل از /-æk/ به پایه متصل شده است، بنابراین طبق این معیار می‌توان /-æk/ را هم واژه‌بست به حساب آورد.

16) ehtemalæn kælu-tær-æk moke u xurkæk-tær-æk bu
possibly big-sup-DEF mom that little-sup-DEF be.PAST

«احتمالاً بزرگه مادر کوچکه بود»

17) a. xers-o mnæ bdidæ

bear-pl me-acc see.PAST-pl

«خرس‌ها منو دیدن»

b. xers-ok -u mnæ bdide

bear-ʔ-pl me-acc see.PAST-pl

«خرس‌ها منو دیدن»

با این وجود جمله ۱۷ می‌تواند تصمیم‌گیری فوق را با مشکل مواجه کند. هر دو جمله (۱۷-الف و ب) در بافتی تولید شده‌اند که اسم «خرس» از قبل معرفی شده و معرفی شده و معرفه است. از ساخت (۱۷-ب) فقط یک نمونه در پیکره مشاهده شد. در جمله (۱۷-آ) اسم (خرس) به لحاظ معرفگی نشان‌دار نشده است؛ اما در جمله (۱۷-ب) با ساخت «اسم+ok+u» مواجهیم. وند /-u/ واج‌گونه وند جمع‌ساز (نون) است که به خاطر بافت آوایی تغییر شکل داده است. عنصر /-ok/ می‌تواند واج‌گونه همان نشانگر معرفه‌ساز /-æk/ باشد و در این صورت از آنجایی که این عنصر قبل از وند به ستاک متصل شده، نمی‌توان این عنصر را واژه‌بست دانست. اگر چه، در سیستمی عناصر دیگری هم وجود دارند که در برخی بافت‌ها با /-æk/ هم‌آوا هستند اما نقش متفاوتی را ایفا می‌کنند (برای مطالعه بیشتر در این مورد ر.ک. برای مثال مشهدی و دوستی، ۱۳۹۲ و نورایی‌نیا و شریفی، ۱۳۹۴). با توجه به حجم اندک پیکره تحقیق، نگارندگان برای تصمیم‌گیری در این خصوص به شم زبانی گویشوران مراجعه کردند. بیشتر گویشوران در مصاحبه با نگارندگان معتقد بودند که جمله فوق به لحاظ دستوری عجیب به نظر می‌رسد و توسط گویشور بومی تولید نشده است. از طرف دیگر، یکی از گویشوران -که دانش زبان‌شناختی داشت- معتقد بود که /-ok/ می‌تواند نشانگر معرفه‌ساز باشد. بنابراین، شاید بتوان چنین نتیجه گرفت که دست‌کم در سیستمی کنونی - کاربرد /-æk/ در بافتی مثل جمله (۱۵-ب) به قدری اندک است که برای گویشوران غیرزبان‌شناس ناملموس بوده است. در نتیجه به تسامح می‌توان نتیجه گرفت که طبق معیار پنجم نشانگر /-æk/ واژه‌بست است.

۷-۵ تکیه: برای بررسی معیار تکیه، جایگاه تکیه در ترکیب‌های دارای نشانگرهای /-æ/ و /-æk/ بررسی شد؛ به این ترتیب که در درجه اول جایگاه تکیه در عبارات حاوی نشانگرهای معرفگی در داده‌های صوتی بررسی شد. در درجه دوم، از گویشوران سیستمی درخواست شد که بر اساس شم زبانی خود جایگاه تکیه در کلمات حاوی نشانگرهای مذکور را تشخیص بدهند. چنان‌که در مثال (۱۸) مشاهده می‌کنید، افزودن نشانگر /-æk/ جایگاه تکیه را تغییر نمی‌دهد. بر این اساس نشانگر مذکور واژه‌بست است:

18) a. 'kælu

b. kælu'tær

c. kælu'tæræk

بررسی نشانگر /-æ/ نیز موجب تغییر جایگاه تکیه کلمه نمی‌شود:

19) a. 'bozorg

b. 'bozorgæ

این در حالی‌ست که در سیستمی افزودن وندهای اشتقاقی و تصریفی موجب تغییر جایگاه تکیه می‌شود.

مثلاً وند «-تر» در (۲۰) تکیه کلمه را به خود جذب کرده است:

20) a.xoʃmæzæ'tæræsta «خوشمزه‌تر است»

b.dʒævu'tær «جوان‌تر»

۶- نتیجه‌گیری

طبق تقسیم‌بندی لاینز (۱۹۹۹) راهکارهای بازنمایی معرفگی به دو نوع پیچیده و ساده تقسیم می‌شوند. معرفه پیچیده به آن دسته از گروه‌های اسمی اطلاق می‌شود که معرفگی آنها به حضور یا عدم حضور تکواژ معرفه‌ساز یا تکواژی که چنین مفهومی را برساند، بستگی ندارد. اسامی خاص، ضمائر شخصی و گروه‌های اسمی دارای ضمائر اشاره و ملکی از این نوع هستند. از طرف دیگر، اگر معرفگی با عنصری نشان‌دار شود که تنها یا مهم‌ترین نقش آن نشان دادن معرفگی باشد با معرفه ساده مواجه خواهیم بود. هدف از پژوهش حاضر، بررسی دو نشانگر معرفه‌ساز در سیستم‌بندی لاینز (همان) به‌عنوان معرفه ساده به اشکال کم و بیش مختلف در بیشتر گویش‌های منشعب از فارسی میانه حضور دارند.

در این جستار واحد واژگانی این دو عنصر به کمک معیارهای تشخیص واژه‌بست ارائه شده توسط زویبکی و پولوم (۱۹۸۳) بررسی شد. نتایج این بررسی نشان داد که براساس معیار توزیع، دو عنصر مورد نظر شبیه‌وند عمل می‌کنند؛ زیرا هر دو در حوزه عملکرد نشانگر معرفه‌ساز، اسم‌ها و صفت‌ها را به‌عنوان میزبان خود انتخاب می‌کنند. به‌علاوه، برای اتصال هیچ‌کدام از عناصر مورد نظر به میزبان در جایگاه بعد از اسم یا صفت، محدودیت آوایی، معنایی یا نحوی وجود ندارد. همچنین اتصال هر دو عنصر به میزبان‌ها قاعده‌مند است؛ بنابراین خارج از چارچوب فرایندهای واجی قاعده‌مند، تغییری در صورت واجی کلمه اتفاق نمی‌افتد. طبق معیار حرکت نیز هر دو عنصر الحاقی /-æk/ و /-æ/ در سیستم‌بندی شبیه واژه‌بست عمل می‌کنند؛ چنان‌که حرکت دادن هر دو عنصر موجب نادستوری شدن جمله می‌شود. براساس معیار پنجم واژه‌بست‌ها می‌توانند به ترکیب پایه + وند متصل شوند اما اتصال واژه‌بست به پایه، مانع افزوده شدن وندها می‌شود. طبق این معیار می‌توان نشانگرهای معرفه‌ساز را واژه‌بست دانست. علاوه بر این‌ها بررسی جایگاه تکیه در ساخت‌های حاوی دو نشانگر مورد نظر در پیکره پژوهش نشان داد که این نشانگرها درخصوص تکیه همچون واژه‌بست‌ها عمل می‌کنند؛ یعنی تکیه کلمه را به سمت خود جذب نمی‌کنند. این نتیجه، یافته فوق را که هر دو نشانگر واژه‌بست هستند، تقویت می‌کند. یافته‌های فوق در جدول شماره (۱) خلاصه شده‌اند. اطلاعات این جدول نشان می‌دهد که از ۷ ملاک مورد بررسی، ۵ ملاک حاکی از واژه‌بست بودن نشانگرهای مورد مطالعه هستند.

جدول ۱: خلاصه بررسی واحد واژگانی دو نشانگر معرفه‌ساز /æk- و /æ- براساس معیارهای مورد بررسی

تصمیم‌گیری درباره واحد واژگانی	تغییر جایگاه تکیه	ترتیب اتصال به میزبان	حرکت	حذف به قرینه	خصایص ویژه صرفی-واجی	خلاء اتفاقی	توزیع	
واژه‌بست				✓			✓	وند
	✓	✓	✓		✓	✓		واژه‌بست
واژه‌بست				✓			✓	وند
	✓	✓	✓		✓	✓		واژه‌بست

منابع

- احمدی گیوی، حسن و انوری، حسن (۱۳۷۴). دستور زبان فارسی، جلد ۲، تهران: انتشارات فاطمی.
- تدین، نفیسه (در دست انتشار). «راهکارهای بازنمایی معرفگی در سیستمی». «معرفه و نکره در زبان فارسی»، ویژه نامه دستور، شماره ۵: ۸۱-۱۰۳.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۸۸). «واژه‌بست چیست؟ آیا در زبان فارسی چنین مفهومی کاربرد دارد؟»، مجموعه مقالات سومین کنفرانس زبان‌شناسی، تهران: دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی دانشگاه علامه طباطبائی.
- صراحی، محمدامین؛ شعبانی، منصور و غفاری، علی اصغر (۱۳۹۷). «بررسی و توصیف واژه‌بست در گویش مراغه‌ای زبان ترکی»، فصلنامه مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران، ۶(۴۲): ۴۵-۶۶.
- طاهری، اسفندیار (۱۳۸۹). گویش بختیاری کوه‌رنگ، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- طاهری، اسفندیار (۱۳۹۱). «ساخت‌های معرفه‌ساز در لری بویراحمدی»، مجله زبان و زبان‌شناسی، ۸(۱۶): ۵۷-۷۰.
- عبدالملکی، حسین (۱۳۸۵). «واژه‌بست تصغیر و معرفه در زبان فارسی»، مجله زبان‌شناسی، شماره ۴۱ و ۴۲: ۹۷-۱۰۵.
- عمادی، نظام (۱۳۸۴). گویش کرش، شیراز: انتشارات آوند اندیشه.
- قطره، فریبا (۱۳۸۶). «مشخصه‌های تصریفی در زبان فارسی امروز»، ویژه نامه دستور، دوره ۳، شماره ۳: ۵۲-۸۱.
- گوهری، حبیب؛ مهدی‌زاده، مهدی؛ کریمی‌دوستان، غلامحسین و خوشبخت، طیبه (۱۳۹۹). «واژه‌بست در کردی کلهری ایلامی»، زبان‌شناسی گویش‌های ایرانی، ۵(۱): ۲۵-۵۱.
- ماهوتیان، شهرزاد (۱۳۷۸). «دستور زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناسی»، ترجمه مهدی سمائی، تهران: نشر مرکز.

- میرزایی، موسی؛ رهبر، بهزاد و اروجی، محمدرضا (۱۳۹۹). «واژه‌بست در گویش طالقانی»، *زبان‌شناسی گویش‌های ایرانی*، ۵(۱): ۲۲۷-۲۴۹.
- وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۸۷). «کشف معمای یک نکته دستوری که بیش از یک قرن علمای دستور را به خود مشغول داشته است»، *فصل‌نامه تخصصی ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد*. شماره ۲۰: ۱۸-۲۴.
- Ahangar, A.A; Yousefiyan, P; Khakzaei, M. (2017). "A Study of Inflectional Categories of Noun in Sistani Dialect", *Iranian Journal of Applied Language Studies*, 9(2).
- Anderson, S. R. (2005). *Aspects of the theory of clitics*. Oxford: Oxford University Press.
- Blau, J. (2000). *Methode de Kurde Sorani*. Paris: L'Harmattan.
- Booij, G. (2007). *The Grammar of Word*. Oxford: Oxford University Press.
- Dixon, R.M.W. (2007). "Clitics in English". *English Studies*, 88(5): 574 – 600.
- Haig, G. (2018). "Optional Definiteness in Central Kurdish and Balochi: Conceptual and Empirical Issues". Talk at the third workshop on Information Structure in Spoken Language Corpora (ISSlaC3), University of Münster, December, 7–8.
- Lyons, C. (1999). *Definiteness*. Cambridge university press;
- MacKinnon, C (2002). "The Dialect of Xorramābād and Comparative notes on other Lor Dialects". *Studia Iranica*. 31: 103-138.
- Nourzaei, M. (2020). "Definiteness Marking from Evaluative Morphology in Balochi: Internal Variation and Diachronic Pathway". *Iranian Studies*, DOI: 10.1080/00210862.2020.1813555
- SamVelian, P. (2007). The ezafe as a head-marking inflectional affix: evidence from Persian and Kurmanji Kurdish. In S. Karimi, V. Samiian, & D. Stillo (eds.) *Papers in honor of Mohammad Reza Bateni*.
- Sharma, D. & Podesva, R. J. (2013). *Research Methods in Linguistics*. United Kingdom: Cambridge University Press.
- Spencer, A. and Luís A. R. (2012). *Clitics: an introduction*. Cambridge University Press, Cambridge.
- Windfuhr, Gernot L. (1989). "New Iranian Languages". In R. Schmitt (Ed.), *Compendium Linguarum Iranicarum* (pp. 246-250) Wiesbaden: Ludwig Reichert Verlag.
- Zwicky, A. M., and Pullum, G. K. (1983). "Cliticization vs. inflection: English *n't*". *Language*, 59: 502–13.

ضمائم

متن ارائه شده به گویش‌وران سیستانی برای ترجمه:

متن زیر با توجه پیشینه تحقیقاتی در خصوص ساخت‌های معرفه در زبان‌های ایرانی به نحوی طراحی شده است که حاوی ساخت‌های مقابل باشد: معرفهٔ ارجاعی، ندا، صفت اشاره + اسم + نشانگر مفعول مستقیم (را)، صفت اشاره + اسم، صفت اشاره + اسم + ه، اسم + نشانگر مفعول مستقیم (را)، اسم + ه، تحبیب و معرفه با توجه به بافت قبلی.

+ آتش خوشمزه است؛ از کجا خریدی؟

- از مغازه روبرویی؛ البته آتش رشتهٔ زمستوناش خوشمزه تره! اولش میخواست یه کاسهٔ کوچیک بده؛ بهش گفتم از این کاسه بزرگ‌ها بده که زیاد باشه. آئی پسر! برو یه خورده پیازداغ بگیر بیار. این آتش رو باید با پیازداغ زیاد خوردش!

+ دستت درد نکنه. راستی می‌گن اینجاها خرس پیدا می‌شه؛ شما تا حالا دیدین؟

- این اواخر نه؛ ولی وقتی جوان‌تر بودم، دیدم. اون دوران مثل این زمان نبود که تو طبیعت حیوان وحشی پیدا نشه. یه روز با دوستام رفته بودیم کوه. شبو تو یه درهٔ باصفا نزدیک روستا موندیم. از اون دره‌های سرسبز. هوای دره معرکه بود، از وسط دره هم یه رودخونه می‌گذشت. نشسته بودیم دور آتیش که چشمم به اونطرف رودخونه افتاد. اونجا دو تا سیاهی دیدم؛ یکیش کوچک بود، یکیش بزرگ بود. وقتی اومدن نزدیکتر، فهمیدم که خرس هستن. حتماً بزرگه مادر کوچکه بود. اومده بودن لب رودخونه که آب بخورن. دورینو برداشتم رفتم نزدیکتر، که ازشون عکس بگیرم؛ تا دورین فلاش زد، خرس‌ها منو دیدن. پا گذاشتم به فرار. خدا رو شکر که رودخونه‌هه بزرگ بود و نتونست رد بشه؛ وگرنه تیکه بزرگه م‌گوشم بود! همه می‌گفتن «این پسره عقلشو از دست داده!». اتفاقاً هفتهٔ قبل بازم رفتیم به همون دره، ولی اینبار خرسی ندیدم. لابد همه‌شون مرده‌اند. آه، حیوانات بیچاره. اون روزهای خوب گذشتند و رفتند.